

۲ سناریوی عجیب پیش روی پلیس تهران است

افشای ۳ روز شکنجه در اسارتگاه مرد انتقامجو

■ تحلیل کارشناس

اختلال شخصیتی



دکتر کاظم قجاوند
جامعه شناس و استاد دانشگاه
برخی رفتارها در جامعه سبب بروز خشم و عصبانیت و در نهایت به قتل و جنایت های هولناک ختم می شود. یکی از پدیده ها و رفتارهای ناپسندی که تقریباً در همه جوامع رخ می دهد متلک پرانی و مزاحمت ناموسی است

که نوعی تضییع حقوق شهروندی به شمار می رود و آسیب های بی شماری از جمله رقم خوردن قتل و درگیری های فیزیکی را به همراه دارد. متأسفانه متلک پرانی در سال های اخیر روندی تغییر یافته داشته تا جایی که برخی زنان نیز این روش ناپسند را استفاده می کنند. مزاحمت های کلامی در جامعه سبب کینه جویی های می شود و متلک ضرب و شتم و درگیری های شوند که همین کدورت ها اغلب قتل های وحشتناک اتفاق می افتد.

برخی افراد این رفتارها را کینه می کنند و تا انتقام نگیرند خشمشان فروکش نمی کند در حالی که قانون برای مرتکب شدن این رفتار زشت مجازات هایی در نظر گرفته است. در جامعه با توجه به اهمیتی که خانواده دارد اعضای خانواده به شدت از رفتارهای این چنینی آزار می بینند و همین رفتارهای ناپسند کلامی گاهی اوقات سبب می شود افراد خشمگین در مواجهه با این اتفاق مدیریت رفتار نداشته و مرتکب ضرب و شتم و درگیری های شوند که آخرش به قتل و خونریزی ختم می شود.

افرادی که خشمگین هستند و خیلی زود از کوره در می روند و مدیریت بحران ندارند معمولاً افرادی عصبی هستند که واکنش های آنی نشان می دهند و زمانی که فردی از اعضای خانواده شان مورد آزار دیگران در جامعه قرار می گیرد نمی توانند رفتار خود را کنترل کنند و باید به طرز وحشتناکی انتقام رفتارهای زشت را بگیرند.

افراد کینه جو ابتدا درگیری های فیزیکی را رقم می زنند سپس کینه حل نشده در وجودشان آن ها را به سوی قتل و آدم کشی هدایت می کند که اغلب از نظروان شناسی مبتلا به اختلالات رفتاری هستند و تا دست به قتل نزند آرام نمی گیرند. برخی از این افراد خشمگین کینه جو احساس قدرت می کنند و قدرت نمایی سبب ریشه ای شدن کدورت ها در آن ها می شود و با کوچک ترین آزار کلامی خشم خود را بروز می دهند در حالی که از عواقب خیلی از اتفاقات مطلع نیستند.

فرد مزاحم و افراد کینه جو هر دو درگیر اختلالات رفتاری و روانی مربوط به خود هستند که نیازمند خدمات روان پزشکی بوده اند تا اختلالات شخصیت شان در مان شود. البته افراد خشمگین در توجیه رفتار انتقام جویانه خود بحث دفاع از ناموس را مطرح می کنند در حالی که این دلیل قانع کننده ای برای ارتکاب جرم یا قتل و آدم کشی نیست.



اصرار داشت که در این ماجرا احسن را شکنجه کرده و هیچ خودرویی از او نگرفته است. حامد به ماموران گفت: مدتی بود که متوجه مزاحمت های حسن برای خواهرم شده بودم و این در حالی بود که بارها به او تذکر داده بودیم اما بی فایده بود و به همین دلیل تصمیم گرفتیم او را از ادب کتم تا دیگر برای خواهرم مزاحمت ایجاد نکند.

وی افزود: من حسن را به خانه مان بردم و در آن جا او را کتک زدم تا کتید کردم که دیگر مزاحم خواهرم نشود و پس از آن او را رها کردم و این که حالا او می گوید سه روز در خانه من زندانی بوده و با توجه به شکنجه هایم او را مجبور کردم که خودرویش را به صورت قولنامه ای در اختیار من بگذارد یک داستان دروغ است تا بتواند انتقام کتک های مرا بگیرد.

این ادعاها در حالی است که حسن اصرار دارد حامد آدم ربایی کرده و سه روز او را شکنجه کرده است.

بنا بر این گزارش، بازپرس پرونده در این مرحله دستور داد تا کارآگاهان تحقیقات تکمیلی را برای افشای راز این دو داستان عجیب انجام دهند.

در آن جا مرد خشمگین با آب جوش مرا می سوزاند و شکنجه می کرد تا این که خواست تا یک قولنامه فروش برای خودرویم بنویسم و با توجه به شکنجه های مرد خشن مجبور شدم یک قولنامه بنویسم و پس از نوشتن آن توانستم از خانه مرد شکنجه گر رهایی پیدا کنم.

■ دستگیری مرد شکنجه گر

حسن در ادامه اظهاراتش بیان کرد که خودرویش را به صورت قولنامه ای در اختیار مرد شکنجه گر قرار داد و سپس بازپرس پرونده با توجه به حساسیت موضوع دستور داد تا تیمی از ماموران پلیس آگاهی تهران برای دستگیری مرد شکنجه گر وارد عمل شوند.

کارآگاهان در گام نخست با اطلاعات به دست آمده از حسن، تجسس های پلیسی را برای دستگیری مرد جوان آغاز کردند و خیلی زود خانه این مرد هدف شناسایی قرار گرفت و تیم پلیسی در یک عملیات غافلگیرانه حامد را در خانه اش دستگیر کردند.

■ ادعای عجیب

حامد وقتی پیش روی ماموران قرار گرفت، ادعای عجیبی را پیش روی پلیس قرار داد و

پسر جوان پس از سه روز شکنجه در اسارتگاه مرد انتقامجو نزد پلیس پرده از سرنوشت هولناک خود برداشت.

او می گوید با نوشتن یک قولنامه برای خودرویش توانست نجات پیدا کند اما مرد آدم ربای وقتی در برابر پلیس قرار گرفت یک داستان عجیب را مطرح کرد.

■ اسارتگاه

جندی قبل پسر جوانی به نام حسن با حضور در دادسرای امور جنایی تهران از ماجرای گروگان گیری عجیب و شکنجه های مرد جوان در خانه اش خبر داد.

طعمه گروگان گیر خشن که توانسته بود پس از سه روز اسارت از دست مرد شکنجه گر رها شود به بازپرس جنایی گفت: چند روز قبل سوار بر خودرویم بودم که در کنار خیابان دیدم یک خودروی خراب شده است و مرد جوان از خودروهای عبوری درخواست کمک می کند.

وی افزود: در کنار خیابان توقف کردم و به کمک مرد جوان رفتم هر چه تلاش کردیم موفق به روشن کردن خودرویش نشدیم و تصمیم گرفتیم خودروی مرد جوان را بکسل و تا جلوی در خانه اش منتقل کنیم تا زمانی که یک مکانیک برای تعمیر خودرو به آن جابروید.

پسر جوان ادامه داد: من پشت فرمان خودروی پژو ۴۰۵ نشستم و مرد جوان نیز سوار بر خودروی خودش شد و در حالی که دو خودرو را با یک طناب به هم متصل کرده بودیم تا جلوی در خانه مرد جوان رفتیم و پس از بکسل کردن خودرو، مرد جوان خواست تا به خانه اش برود و پس از خوردن یک لیوان آب، هزینه کار بکسل کردن را بپردازد.

حسن گفت: من که به مرد جوان اعتماد کرده بودم پیشنهادش را پذیرفتم و وارد خانه اش شدم اما هنوز لحظاتی نگذشته بود که مرد جوان با در دست داشتن یک چاقو مرا تهدید کرد و سپس دست و پا هایم را بست، شوکه شده بودم و نمی دانستم چرا چنین رفتاری با من می کند.

سه شبانه روز در اسارتگاه مرد جوان بودم و



گره کور پرونده یک جنایت معمایی در تهران پس از ۱۲ سال باز نشد و عامل قتل هنوز شناسایی نشده است. دختر پیرمردی که به طرز مشکوکی در خانه اش کشته شده بود، در خواست کرد تا دیه پدرش از صندوق بیت المال به او پرداخت شود.

■ قتل معمایی

عصر هفدهم آذر سال ۸۶ مردی با اورژانس تماس گرفت و کمک خواست. وی گفت حال مرد همسایه بد شده است. او از ناحیه سر و صورت به شدت آسیب دیده و نمی تواند به درستی نفس بکشد. به این ترتیب عوامل اورژانس به محل پیدا شدن پیکر نیمه جان پیرمرد در خیابان خواجه عبدا... رفتند و دیدند او مرد ۷۸ ساله ای به نام اصغر است.

■ مرگ در بیمارستان

وی به بیمارستان شهدای تجریش منتقل شد اما ساعتی بعد به دلیل شکستگی جمجمه و آسیب دیدگی های سر و صورت جان سپرد.

بن بست در جنایت عجیب پایتخت

اما من گاهی اوقات به خاطر دخترمان با او تماس می گرفتم ولی نمی دانم چه کسی او را کشته است. در حالی که پلیس به سر نخ جدیدی نرسیده بود، فرضیه جنایت از سوی پسر جوان انگیزه ناموسی قوت گرفت اما تلاش برای ردیابی تنها مظنون پرونده بی نتیجه ماند تا این که با گذشت ۱۲ سال از این ماجرا دختر قربانی با مراجعه به دادگاه درخواست کرد تا دیه پدرش از صندوق بیت المال به او پرداخت شود.

■ در دادگاه

وی به قضات شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران گفت: ۱۲ سال از کشته شدن پدرم گذشته و هیچ ردی از قاتل او به دست نیامده است. به همین دلیل تقاضا دارم تا دیه پدرم از صندوق بیت المال به من پرداخت شود. در پایان جلسه، قضات وارد شور شدند تا درباره این درخواست تصمیم گیری کنند.

پیرمرد از او اجاره کردیم تا من بتوانم در کلاس های پیام نور تهران شرکت کنم. او بیشتر اوقات مقابل در آپارتمانش می نشست و رفت و آمدهای ما را کنترل می کرد. او همیشه به دلیل روشن ماندن چراغ های راه پله با من و مادر بزرگم در گیر می شد. به همین دلیل زودتر از موعد خانه اش را تخلیه کردیم و به شهرستان محل زندگی مان برگشتیم تا من بار دیگر در کنکور شرکت کنم. ما دیگر هیچ خبری از پیرمرد نداشتیم تا این که متوجه شدیم او کشته شده است.

همسر قربانی نیز به ماموران گفت: اصغر باز نشسته یک شرکت خصوصی بود. من و اصغر سال ۶۴ با هم ازدواج کردیم و صاحب یک دختر شدیم. اما به دلیل اختلاف سنی زیاد دو سال بعد از هم جدا شدیم. سال ۶۹ بار دیگر با هم آشتی کردیم اما نتوانستیم زندگی مان را با هم ادامه دهیم. به همین دلیل سال ۷۸ بار دیگر از هم جدا شدیم.

اطلاعاتی که این مرد به پلیس داد ماموران به آپارتمان اصغر رفتند و پس از بررسی پشت بام و با مشاهده شیشه شکسته دریافتند احتمالاً پسر جوان از راه پشت بام گریخته است. پلیس با اطلاعاتی که از مرد همسایه گرفته بود به چهره نگاری رایانه ای مرد جوان پرداخت و تصویر فرضی وی را به دست آورد اما نتوانست ردی از او بیابد. در حالی که به نظر می رسید، پیرمرد نمی خواسته است عامل جنایت را معرفی کند دختر ۲۰ ساله قربانی به ماموران گفت: از وقتی پدر و مادرم از هم جدا شدند پدرم به تنهایی زندگی می کرد. او با هیچ کسی خصوصت نداشت اما مدتی بود با یکی از مستاجرهایش که دختری دانشجو شهرستانی بود، درگیری داشت. پلیس در گام بعدی از تحقیقات به بازجویی از دختر دانشجو پرداخت. دختر ۲۱ ساله گفت: هشت ماه قبل من و مادر بزرگم یکی از واحدهای آپارتمانی

■ پرونده جنایی

به این ترتیب پلیس در جریان مرگی مشکوک قرار گرفت و به تحقیق پرداخت.

■ جوان مرموز

مرد همسایه که اورژانس را خبر کرده بود، گفت: اصغر سال هاست در آپارتمانش به تنهایی زندگی می کند. آن روز عصر خواب بودم که با سر و صدایی بیدار شدم. اصغر فریادی کشید مرا کشتی. من که ترسیده بودم در آپارتمانم را باز کردم. همان موقع یک پسر جوان هر اسان از در خانه اصغر بیرون آمد. او به محض این که مرا دید به داخل خانه رفت. ولی بلافاصله بار دیگر در راه باز کرد و به سمت پشت بام رفت. من همان موقع وارد خانه پیرمرد شدم و او را دیدم که مجروح روی تختش افتاده بود. او به من گفت که خودش به زمین خورده و آسیب دیده است اما گمان می کنم دروغ گفت و نمی خواست حقیقت را به من بگوید. با

تبیه کاری های ۳ همکلاسی در شب های تهران



دیگر پشت فرمان خودرو قرار دارد. یکی از ماموران خودرو به خودروی پراید رساند که داخل خودرو، یک چاقوی بزرگ دید.

راننده پراید با مشاهده ماموران به سرعت پا به فرار گذاشت و چهار مرد که در کنار خودرو ایستاده بودند با فرار همدستان متوجه حضور پلیس در محل شدند و یکی از آن ها نیز

سه همکلاسی دوران مدرسه پس از سال ها دوستی در تهران یک باند تبیه کاری تشکیل دادند.

آن ها با دو مرد دیگر در خیابان نواب در نقش ایست بازرسی از طعمه هایشان اخاذی می کردند.

■ با بعدا شوم

ساعت ۱:۴۵ با بعدا چهارشنبه ۶ شهریور امسال، مرد جوانی سوار بر خودروی پراید مشکئی سراسیمه خود را به ماموران گشت کلانتری ۱۱۲ ابوسعید رساند و ادعا کرد پنج مرد در خیابان نواب در نقش ایست بازرسی دست به اخاذی می زنند.

مرد جوان به ماموران گفت: کمی جلوتر یک خودروی پراید به صورت مایل در خیابان توقف کرده بود و با در دست داشتن چراغ قوه و بستن خیابان در نقش ایست بازرسی قصد سرقت از من را داشتند که توانستم از دست آن ها فرار کنم.

بدین ترتیب تیمی از ماموران برای بررسی موضوع به محل ایست بازرسی پنج مرد جوان رفتند که مشاهده کردند چهار مرد در کنار یک خودروی پراید نه ای که به صورت کج در خیابان توقف کرده، ایستاده اند و یک جوان

ارسال به سراسر نقاط مشهد

شعبه دیگری ندارد

رستوران

مرغ فقط مرغ مجید

بلوار فرودگاه، نبش پروین اعتصامی ۶ رستوران مجید ۳۳ ۴۴ ۳۳ ۴۴